

ملاحظات حزب نوین مردم افغانستان

در باره

وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور

جدی ۱۳۹۷ - جنوری ۲۰۱۹

هنوز هیاهوی انتخابات تقلبی پارلمانی به پایان نرسیده است که تب انتخابات ریاست جمهوری وضعیت سیاسی کشور را اشغال کرده است.

در سایه و عقب این همه اقدامهای صوری و تصنعی، امریکا و کشورهای منطقه در گیرودار به صحنه آوردن "طالبان" در عرصه قدرت مرکزی کشور اند. بازیهای جاری پیرامون انتخابات و استقرار صلح پرده تیره اغفال است که بر روی واقعیت جامعه افغانی کشیده می شود.

فضای تبلیغاتی گمراه کننده از یک سو و علاقه مندی شماری از عناصر متعلق به چپ دیروزی و شماری از جوانان، شخصیتهای سیاسی و نهادهای سیاسی یا اجتماعی جدیدالتاسیس که ادعای ترقی خواهی و عدالت طلبی را می نمایند، از سوی دیگر، وسوسه جدیدی را در برخی حلقات شکل داده است مبنی بر سهمگیری نیروهای مترقی در انتخابات ریاست جمهوری!

حزب نوین مردم افغانستان، با احساس مسوولیت، به طور پیوسته با ارایه تحلیلهای بنیادی از وضعیت زنده گی مردم و حاکمیت نیروهای ضد مردمی زیر حمایت ناتو - امریکا و کشورهای منطقه، سیمای واقعی وضعیت اجتماعی - سیاسی کشور را در معرض دید مردم و ترقیخواهان قرار داده است و به طور پیگیر عناصر واقعاً مترقی را از شرکت کردن و سهمگیری در این بازی "اغواگران تاریخ" بر حذر داشته است.

با نگرشی تحلیل گرانه از وضعیت کنونی میتوان عناصر تعیین کننده آینده کشور را به گونه زیر نشانی کرد:

۱- آنچه عقب دموکراسی دروغین نظام سیاسی - اقتصادی کشور پنهان میشود، سوق جامعه افغانی به سوی انحطاط است: بحرانی که از چهار دهه بدین سو دامنگیر جامعه افغانی است راه حل نیافت؛ نظامهای کهنه و مناسبات کهن فروپاشیدند ولی کدام نظام سیاسی - اقتصادی جدید و

مناسبات اجتماعی وابسته به آن در افغانستان حاکم نشد. روند جهانی شدن سرمایه داری که افغانستان را هم درنوردیده است، علی الرغم حاکمیت یک بورژوازی فاسد و انگل منش وابسته به امپریالیزم، نتوانسته است به حیث نظام مسلط اقتصادی - سیاسی ظهور کند و مناسبات ناشی از شیوه تولید سرمایه داری را به حیث مناسبات حاکم در جامعه مستقر سازد. این وضعیت بحرانی مستدام همراه با دیکتاتوری پول از طریق سرازیر شدن میلیاردها دالر باعث از بین رفتن نظام ارزشی در جامعه افغانی گردیده، بحران معنوی - اخلاقی را بر بحران سیاسی - اقتصادی افزوده است. در چنین وضعیتی که چشم اندازی برای برونرفت وجود ندارد، میشود از پیش - انحطاط جامعه افغانی به حیث یک جامعه مشخص تاریخی سخن گفت. تعمیق بحران تا سطح برچیده شدن ارزشهای اجتماعی - معنوی سنتی و دموکراتیک جزیی از استراتژی دولت پاکستان بود تا بتواند زمینه های سنتی مقاومت مردم افغانستان را در برابر استقرار حاکمیت مستقیم یا نیابتی آن دولت (از طریق پدیده یی به نام طالبان) مضمحل سازد. شیوع دادن فساد، حاکم ساختن پول به حیث یگانه ارزش در جامعه (تبدیل ارزش جهانشمول اقتصادی [پول] به یگانه ارزش اجتماعی) در واقعیت امر زمینه را برای خرید و فروش گروه ها و آدمها و حزب واره ها و "فرماندهان جهادی و غیرجهادی" و حتا حلقات چپ دیروزی فراهم ساخت. گروه های مسلح و متنفذ و دارای ظرفیت عملکرد در زنده گی اجتماعی دیگر حیثیت کالا را در بازار جامعه افغانی کسب کرده اند. خرید و فروش فردی و گروهی آرا در بازی به نام انتخابات به معنای خرید و فروش اراده های آدمهاست، یعنی خرید و فروش ماهیت سرشتی خود آدمها. جامعه افغانی در کل به حیث یک "برده دسته جمعی فاقد اراده" در نقشه های امپریالیزم و کشور های آزمند منطقه مطرح است.

دالر های زرق شده در رگهای جامعه افغانی قشر ثروتمندانی را به وجود آورده است که نی از طریق روند تولید ارزش در ساختار نظام اقتصادی بل از طریق "فروش خدمات" برای تحقق بخشیدن برنامه ها و امیال امریکا - ناتو و کشورهای منطقه، خود را فربه و نیرومند ساخت. وضعیت اقتصادی کشور و تقسیم کاملاً نابرابر ثروت در جامعه (از یک سو یک قشر کم شمار که

ثروتهای عظیم را در اختیار دارد و از سوی دیگر یک اکثریت بزرگ نادار و فرودست) برخی از ناظران را در برابر این پرسش قرار داده است که چرا در چنین جامعه‌ی خیزش انقلابی توده‌های نادار علیه یک اقلیت دارا صورت نمی‌گیرد؟ پاسخ این پرسش مشروع در خود نظام کنونی نهفته است. در نظام افغانستان ثروتهای قشر دارا عمدتاً از طریق استثمار توده‌ها در روند تولید به دست نیامده است، یعنی انباشت ثروت در جامعه افغانی ناشی از شیوه تولید و بهره‌کشی مؤلدان نبوده بل از طریق تصاحب ارزشهای تولید شده در خارج از کشور در آرای "خدمات" نامشروع (و ضد منافع مردم افغانستان) و غارت ثروتهای دولتی و عامه (غصب و فروش زمینها، علفچرها، مؤسسه‌ها و دارایی‌های دولتی، قاچاق مواد مخدر و سنگ‌های قیمتی، فروش سلاح و تجهیزات نظامی، اعزام جنگجویان به کشور های منطقه در جنگ‌های نیابتی و...) به دست آمده است. تقسیم نابرابر ثروت در جامعه افغانی عمدتاً ناشی از استثمار طبقاتی در روند تولید در این جامعه نیست و نباید امیدوار بود که در نهایت به یک خیزش انقلابی توده‌ها خواهد انجامید. انحطاط معنوی و حاکمیت ایدئولوژی قرون وسطایی موانع جدی را در برابر آگاه شدن توده‌های مردم از وضعیت تاریخی انحطاط زده‌شان به وجود آورده است. حلقات کوچک روشنفکری کشور ظرفیت اندیشه‌ی فلسفی - تیوریک تحلیل همه ابعاد این انحطاط را ندارند و با بادهای حاکم بر امواج جامعه سوار اند و چی بسا که نا آگاه در خدمت تبلیغات نظام و حاکمان بیرونی آن قرار می‌گیرند.

انحطاط جامعه افغانی که یکسره به سود تحقق استراتیژی پاکستان مبنی بر استقرار نظام دلخواه آن کشور در افغانستان است، هرگونه چشم انداز روشن را برای آینده نزدیک کشور می‌بندد.

۲- دولت واره کنونی فاقد هرگونه پایگاه مردمی است. حتا قشر بورژوازی حاکم در جامعه، به طور یکسان از دولت کنونی حمایت نمی‌کند. تضادهای درونی این قشر و وابسته‌گی لایه‌های مختلف آن به کشورهای بیرونی نظام کنونی را روز به روز ضعیف تر ساخته، اضمحلال آن را در دستور روز قرار می‌دهد.

دل بستن به قوای مسلحی که مستقیماً از سوی امریکا تمویل می شود در واقعیت امر تکیه کردن بر دیوار باد است. قوای مسلح کشور همان کاری را انجام می دهند که فرمایش "خزانه دار" باشد. راه اندازی روند به قدرت رسانیدن شاخه یی از اردوی ایدیالوژیک پاکستان (طالبان) در کابل در بدل استقرار دایمی پایگاه های نظامی امریکا در کشور، نمایانگر تناسب واقعی قواست که سرنوشت آینده نزدیک کشور را رقم میزند. پاکستان با جمعیتی نزدیک به دو صد میلیون با اقتصادی ضعیف و نداشتن منابع طبیعی هرگز طعمه چربی را به نام افغانستان رها نخواهد کرد - به ویژه اکنون که از سوی سه کشور مقتدر منطقه (چین، روسیه و ایران) حمایت میشود.

آیا پاکستان در این بازی طرح امریکا را مبنی بر استقرار پایگاه های نظامی اش در افغانستان امروزی خواهد پذیرفت و مؤقتاً از حمایت بالفعل روسیه و ایران صرف نظر خواهد کرد؟ این مسأله یی است که بر تعهدات بعدی امریکا در قبال پاکستان منوط می گردد. اما آنچه دیگر روشن است این است که دولت - واره ضد مردمی کنونی با قانون اساسی صوری اش دیگر پاسخگوی خواستها و انتظارات کاخ سفید و فرماندهان ناتو نیست.

تلاش نیروهای بازمانده جهادی برای راه یافتن به دالانهای گفتگو با قدرتمندان جدید احتمالی (طالبان) نشانه دیگری از انحطاط نیروهای سیاسی جهادی است: همان نیروهایی که با یاری بم افکن های ب - ۵۲ در برابر طالبان برخاستند، اینک برای پابوسی بر آستان سردمداران جدید می شتابند و غافل از اینکه این بار بدون پرداخت پول با آنها معامله خواهد شد!

۳- نگرانی مردم از آینده نزدیک و دخیل نبودن آنها در اقدامهایی که برای رقم زدن سرنوشت آنها جریان دارد، باعث بی باوری مطلق آنها به هرگونه رویکرد شده است.

افزون بر انحطاط و بحران معنوی، روان افسرده گی شگرفی سیمای جامعه افغانی را در خود فروبرده است. آدمهای بی باور در یک جامعه فاسد و در حال انحطاط و فاقد ارزش و ارزشمنا با یک نظام در حال فروپاشی تنها کاری که می توانند بکنند همانا دست یازیدن به دامن تقدیر است. در چنین وضعیتی سخن از انتخابات ریاست جمهوری زدن، غوغا از پی ایجاد "جبهه دموکراتیک" برای شرکت در انتخابات راه انداختن و تلاش در جهت تکرار اغوای آدمها کردن، در

واقعیت امر گیر افتادن در چرخ ابتدالی است که پایش چیزی جز سرافنگنده گی و ذلت نخواهد بود.

۴- با در نظر داشت تصویری که در بالا ارایه شد، حزب نوین مردم افغانستان نکته های زیر را یکبار دیگر برای کسانی که هنوز هم خواهانِ سهمگیری در حرکت اجتماعی هستند، خاطر نشان می سازد:

الف: دریافتن وضعیت عینی جامعه و بافت پیچیده کارکرد نیروهای فعال و مؤثر در آن از یک سو و تحلیل اهداف نیروهای تعیین کننده بیرونی از سوی دیگر، شرط نخست مشمول شدن در روندهای اجتماعیست. تکرار نسخه های کهنه با همان شعارهایی که دیگر زمینه تحقق ندارند (مثلاً "استفاده از مبارزات انتخاباتی" یا "مبارزه در پارلمانهای بورژوازی" یا "بد از بدتر، بهتر است!!") به معنای شرکت کردن در فریب دادن مردم است، نی دفاع از مردم!

ب: تجربه خونین و فاجعه آمیز برخی از کسانی که خود را وابسته به چپ دیروزی معرفی میکردند و فریت موکراسی قلابی نظام را خورده بودند، می آموزاند که هرگونه اقدام تکروانه در بستر تناسب کنونی نیروها چیزی جز آسیب رسانیدن به هواخواهانِ تشکل جنبش را از پی نخواهد داشت.

ج: عقب نشینی داوطلبانه در برابر اندیشه های ارتجاعی و قرون وسطایی با این پندار خام که گویا "ما" را در برابر انظار پذیرفتنی جلوه خواهد داد، در واقع تهی کردن مبارزه از محتوا و ماهیت اصلی آن به سود توده های مردم بوده، خط فاصل و ممیز را بین ارتجاع و ترقی به سود ارتجاع از بی می برد. همرنگ ارتجاع شدن هیچ گاهی به نفع ترقی نبوده است!

د: شرکت کردن در اقدامات اغواگرانه دولت واره کنونی در حالی که جنبش دموکراتیک به طور مستقل و با ریشه در جامعه وجود ندارد و در وضعیت سیاسی درگیر نیست، خود را به ابزار بازیگران اصلی و تصمیم گیرنده تبدیل کردن است و جنبش را بی اعتبار ساختن است. همه انتخاباتی تقلبی تا کنون به اصل نامبرده صحه گذاشته اند.

ه: پدیده هایی چون قوم گرایی، زبان گرایی و سمت گرایی مشخصه دیگری از روند انحطاط جامعه چند ملیتی افغانی است که کمتر گروه سیاسی توانسته است از گزند آن برکنار بماند. برگشت به دایره محدود قوم و قبیله و زبان در منافات کامل با مفاهیم ارزشمندی چون وطن، احساس ملی، همبسته گی طبقاتی و اجتماعی، انترناسیونالیسم زحمتکشان و هومانیزم پراتیک بوده، زمینه را برای نفوذ و استیلای کشور های خارجی، به ویژه پاکستان و ایران، فراهم می سازد. مبارزه در برابر روحیه برتری جویی قومی و زبانی (از هر جایی که برخاسته باشد) جزیی از وظایف نیرو ها و عناصر دموکرات و مترقی است؛ باید جداً به آن پرداخت.

و: حزب نوین مردم افغانستان برای برون شدن از این وضعیت پیشنهاد می کند:

- از آن شمار از سازمانها، حلقات و رفقای که با تحلیل حزب نوین مردم افغانستان از وضعیت کنونی توافق دارند دعوت میکنیم تا گفت و گو های عاجل، جدی و بدون پیش - شرط را برای تشکل در یک نهاد واحد با هم راه اندازیم و محور واقعی جنبش بعدی دموکراتیک را شکل دهیم.
- کنفرانسی را برای تبادل نظر در باره وضعیت کشور با شرکت عناصر و نیرو هایی که خود را مترقی و ملی و دموکرات معرفی میدارند راه اندازی نماییم. کنفرانس به نماینده گی از مردم افغانستان مطالبه تاریخی آنها را مبنی بر برگزاری یک کنفرانس بین المللی با شرکت کشور های منطقه مطرح نماید و در راه تحقق آن مردم افغانستان و نیرو های مترقی جهان را بسیج نماید.
- اعضا و سازمانهای حزب نوین مردم افغانستان با جدیت در راه تحقق این دو هدف تلاش خواهند کرد. از دوستان و رفقا و نماینده گان سازمانها و گروه های مترقی دعوت می نماییم تا با آنها تماس بگیرند.